

العجم

ماجرای مدرسه

مجموعه داستانک

نویسنده: مجید درخشانی

ویراستار: منصور جام شیر

تصویرگر: فرید آمالی

سرشناسه: درخشانی، مجید، ۱۳۴۴-
عنوان و نام پدیدآور: ماجراهای مدرسه (مجموعه داستانک) /
نوشته مجید درخشانی؛ تصویرگر فریده آمالی.
مشخصات نشر: تهران: نگارینه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۹۶ص: مصور؛ ۱۴/۵×۲۱س.م.
شابک: ۳-۴۳-۰۴۳-۲۳۰-۹۶۴-۹۷۸-۰
وضعیت فهرست نویسی: فایبا
یادداشت: گروه منی: ب، ج.
موضوع: داستان های کوتاه
موضوع: مدرسه ها--داستان
شناسه افزوده: آمالی، فرید، ۱۳۶۱-، تصویرگر
رده بندی دیویی: ۱۳۹۳م ۴۴۳د۸۰۸/۸۳د
شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۵۷۶۶۲



نام کتاب: ماجراهای مدرسه (مجموعه داستانک)
نوشته: مجید درخشانی
تصویرگر: فریده آمالی
ویراستار: منصور جام شیر
چاپ نخست: ۱۳۹۲، چاپ دوم ۱۳۹۵ تهران
شمارگان: ۵۰۰ جلد

نشر نگارینه: تهران، میدان هفت تیر
کوی نظامی، شماره ۲۵- کد پستی ۱۵۷۵۶۳۵۹۱۱
تلفن: ۰۹۱۲۱۲۳۲۳۹۴-۰۹۰۲۱۲۳۲۳۹۴-۸۸۸۲۸۷۸۸-۸۸۳۱۵۰۵۱-۸۸۳۱۰۰۷۱
دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۷۸ www.negarneh.ir صندوق پستی: ۱۱۴-۱۵۷۴۵

اقتباس و هرگونه چاپ و تکثیر بدون اجازه رسمی و مکتوب
نشر نگارینه ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

ISBN: 978-964-230-043-3



9 789642 300433

داستانک‌ها

صفحه

۶	۱ مفعول کُجاست؟
۸	۲ مُشکل
۹	۳ جایزه
۱۰	۴ اجازه
۱۱	۵ جاذبه
۱۲	۶ زلزله را بفرستید!
۱۴	۷ بچه گرسنه
۱۵	۸ استراحت
۱۶	۹ مُسابقه دو
۱۸	۱۰ روی پا
۱۹	۱۱ سرگرم شدن
۲۰	۱۲ جمله با هدف
۲۲	۱۳ حرف سنجیده
۲۵	۱۴ کار گروهی

۲۶	۱۵ شعر
۲۷	۱۶ حرف حساب
۲۸	۱۷ قهر
۳۱	۱۸ نام دُرست
۳۲	۱۹ سؤال و جایزه
۳۳	۲۰ زمان فعل
۳۴	۲۱ دزد عصبانی
۳۷	۲۲ تقسیم کردن
۳۹	۲۳ دُعای بچّه‌ها
۴۱	۲۴ نتیجه می‌گیریم که ...
۴۳	۲۵ پسر مؤدب
۴۴	۲۶ رنگ
۴۶	۲۷ فهمیدم
۴۷	۲۸ مُردن
۴۹	۲۹ به حسابت می‌رسم
۵۰	۳۰ علاج بیماری
۵۴	۳۱ محبوب بچّه‌ها
۵۵	۳۲ پیشرفت
۵۸	۳۳ شما به این بزرگی ...
۵۹	۳۴ بنیاد خانواده

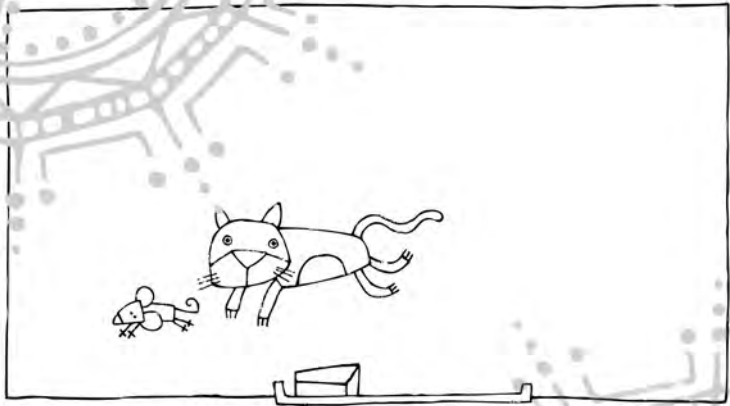
۶۰	فرار ۳۵
۶۳	سکوت ۳۶
۶۶	همسایه‌ها ۳۷
۶۷	سوغاتی ۳۸
۶۸	تشبیه ۳۹
۷۱	تکراری ۴۰
۷۳	نمره بیست ۴۱
۷۵	آبروریزی ۴۲
۷۷	احترام گذاشتن ۴۳
۷۸	دانشمند ۴۴
۸۱	درجه بی سواد ۴۵
۸۳	خیس ۴۶
۸۴	تعلیم دادن ۴۷
۸۷	درس بابا ۴۸
۸۹	بو ۴۹
۹۲	گزارش ۵۰
۹۴	خجالتی ۵۱
۹۶	خدا پیامبری ۵۲

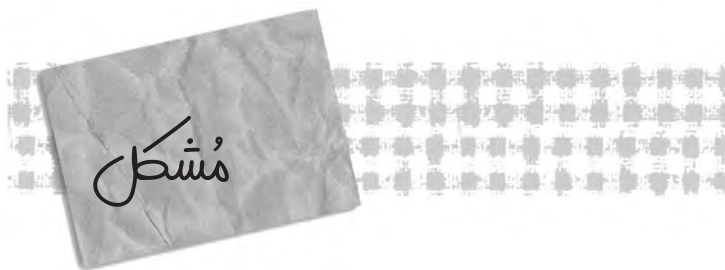


معلم، مشغول تدریس دستور زبان فارسی بود. او، فعل و مفعول را تدریس می‌کرد. جمله‌ها را روی تخته می‌نوشت. فعل و مفعول آن‌ها را مشخص می‌کرد. دیگر حسابی خسته شده بود. نفسی بلندی کشید و به طرف میز رفت. روی صندلی نشست. به دانش‌آموزان نگاه کرد و برای این‌که مطمئن شود، همه بیچه‌ها درس را به خوبی یاد گرفته‌اند، به یکی از آن‌ها اشاره کرد. احمد، با ترس از پشت میز بیرون آمد و پای تخته رفت و ایستاد.

آقای معلم گفت: «بنویس: گربه، موش را خورد.»
احمد، تکه گچی برداشت و با خط دُرشت و زشتی این جمله را نوشت و به آقا معلم نگاه کرد. انگار که کار سختی انجام داده بود.

آقای معلم گفت: «خوب، حالا، بگو بینم درس را فهمیده‌ای؟»
احمد گفت: «بله، آقا... خوب یاد گرفتیم.»
آقا معلم گفت: «آفرین، حالا در این جمله‌ای که نوشتی؛ یعنی گربه موش را خورد؛ در این جمله مفعول کجاست؟»
احمد با اطمینان و مُحکم گفت: «آقا اجازه... توی شکم گربه است...»





روز امتحان ریاضی بود. دانش‌آموزان، مُرتب و مُنظم، روی صندلی‌ها در تالار مدرسه نشسته بودند. آقا معلم، سؤال‌ها را بین دانش‌آموزان توزیع کرد. آقای ناظم روبه‌روی در تالار ایستاده بود و مواظب بود. به‌جز، خش‌خش ورقه‌ها، صدای دیگری به گوش نمی‌رسید. سؤال‌ها که پخش شد، آقای ناظم به ساعتش نگاه کرد و گفت: «شروع کنید! یک ساعت وقت دارید.»

دانش‌آموزان، شروع به نوشتن پاسخ‌ها کردند. آقای ناظم دست‌هایش را به پشت گرفت و آرام شروع به قدم زدن کرد. او چند قدم که جلورفت، ناگهان نگاهش به یکی از دانش‌آموزان افتاد. دانش‌آموز که لاغر و ضعیف بود، سخت به فکر فرو رفته بود، به ورقه سؤال‌ها خیره شده بود و گاهی با مُشت به سر و گاهی هم به روی زانویش می‌زد.

آقای ناظم به کنار پسر آمد و با تعجب پرسید: «پسرم سؤال‌ها خیلی مُشکل است یا...؟»
پسر به آرامی سرش را تکان داد و گفت: «نه آقا، سؤال‌ها... مشکل نیست. جواب آن‌ها خیلی مُشکل... است!»